



امام حسین (علیه السلام) هنگامی که تصمیم گرفت (از مکه) رهسپار عراق شود، برخاست و خطبه‌های به این مضمون ایراد فرمود

«الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، خَطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَدِّ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ، وَ مَا أَوْلَهُنِي إِلَى أَسْلَافِي إِشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ، وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ. كَانِي بِأَوْصَالِي تَقَطُّعَهَا عَسَلَانُ الْفُلُواتِ بَيْنَ النُّوَابِيسِ وَ كَرِبَاءِ فَيْمَلَانَ مَنِي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَهُ سَغْبًا، لَا مَحِيصَ عَن يَوْمٍ خَطَّ بِالْقَلَمِ، رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصِيرَ عَلَى بِلَائِهِ وَ يُوقِنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ. لَنْ تَشُدَّ عَن رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِحَمَّتِهِ، وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يَنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ.

مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرِحْ لِحَمَّتِهِ رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۶۷

ستایش مر خدای راست، و مشیت از آن او، و قوت و نیرویی جز به خدا نباشد (قوت هم ازوست) و درود خدا به رسول مکرم او (و آتش) و سلام خدا بر او باد. آرایش مرگ بر فرزند آدم چون آرایش گردن‌بند بر گردن دوشیزگان است، گرایش و اشتیاق به زیارت اسلافم (جدّ و پدر و مادر و برادرم) چون اشتیاق یعقوب به یوسف است، و برایم قتلگامی گزیده شد که من بدان جایم باید رفت، گویا می‌نگرم که گرگهای بیابان بند بند مفاصلم را از هم جدا کنند در میان نوایس و کربلاء، چه شکمها از من پر، و چه انبانها که از من آکنده گردد، گریزی از آنچه بر قلم تقدیر رفته نیست، ما- اهل بیت- خشنودی خدا را خرسندی خود دانسته، بر بلایش صابریم، و او اجر صابران را به ما می‌دهد، هیچ گوشت پیامبر (پاره تن) او از وی جدا نگردد مگر آن که در حضیره القدس نزدش گرد آید، چشمش بدانها روشن گردیده و بدانها وعده‌اش انجامز گردد.

هر کس که در راه ما خون نثار و بذل می‌کند، و لقای خدا را توطین نفس خویش می‌نماید، پس آماده کوچیدن با ما باشد، چه ما ان شاء الله بامداد فردا حرکت می‌کنیم.

• مروری بر جلسات دهگانه محرم و بررسی جنبه‌های عملی و کاربردی

• کمال انسان و امکانات الهی در درون و بیرون

○ نفس انسان سرمایه گرانقدر الهی با توجه به دو جنبه عقل و دل

▪ عقل در مرحله معرفت و شناسایی و دل در دل‌بستگی و دلدادگی

• مشکل انسان در نبرد میان عقل و هوای نفس

○ امامان الهی و کتاب آسمانی عامل یاری دهنده انسان در نبرد با هوای نفس

○ آیا همه انسانها در برابر عوامل بیرونی که خدا قرار داده اند تسلیم و فرمانبردار هستند؟

▪ قرآن کریم و تقسیم بندی سه گانه انسانها

• مومنان تنها گروه رستگار

• شاکله انسان نشان دهنده نحوه برخورد با عوامل الهی

• اشاره به دو نظریه درباره شاکله و نحوه شکل گیری آن

○ برخی از اهل سنت و اعتقاد به شکل گیری شاکله بر اساس جبر الهی

○ اختیار و اراده انسان عامل شکل گیری شاکله

▪ شاکله و حالت نفسانی

• اهمیت عوامل تاثیر گذار بر حالت نفسانی در شکل گیری شاکله نفسانی

• حالت نفسانی و برخورد با نشانه‌های الهی با توجه به کلام قرآن

○ اشاره به مصادیقی از نحوه برخورد با اولیاء الهی با توجه به آیات ۵۱ الی ۵۳ سوره مبارکه نساء

▪ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا



- و یا این سخنان به انگیزه حسد می‌گویند، حسد از اینکه خدا از فضل خود به او داده و به ایشان نداده با اینکه این تازگی ندارد، بلکه ما از فضل خود به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملکی عظیم دادیم
- حسادت یهودیان نسبت به مسلمین
- در جمله «ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله» روی سخن با یهودیان است و جواب از قضاوتی است که علیه مؤمنین کردند، به این که دین مشرکین از دین آنان بهتر است و این به سبب حسادتشان است.
- حسادت، خطری برای ایمان و اعتقاد و عاملی برای گرایش به شرک و کفر
- فضل و معنای آن در کلام قرآن و عرب
- در لغت «فضل» به معنای زیاده از حد اقتصاد و میانه است و به هر عطیه‌ای که دادن آن واجب نیست، «فضل» گفته میشود و به این لحاظ، واژگانی همچون «خیر»، «بقاء»، «احسان»، «شرف»، و «ترک شی بعد از طعام» که در حقیقت لوازم معنایی «فضل» هستند در معنای این واژه ذکر شده است.
- در یک بیان کلی میتوان گفت «فضل» به معنای معروف یعنی امر پسندیده است که به نظر میرسد «فضل» در معنای فوق الذکر از مصادیق آن است. بر این اساس میتوان گفت «فضل» همان فزونی، مقدار زائد بر حد وسط است که بیشتر در چیزهای محمود و پسندیده استعمال می‌شود، چنانکه فضول بر چیزهای مذموم اطلاق می‌گردد.
- فضل الهی بر اساس حکمت و رحمت
 - با توجه به معنای «فضل» در قرآن کریم، موارد و مصادیقی از فضل الهی آمده و اموری را خداوند به عنوان فضل خویش بر مردم معرفی کرده است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره میکنیم:
 - فضل به معنای اسلام با توجه به سوره آل عمران آیه ۷۳ و ۷۴
 - ما أوتیتُمْ أَوْ يُحَاجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
 - در مجمع البیان «فضل» در این آیه به معنای «نبوت» آمده است
 - خدا صاحب فضل بزرگی است: «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»
 - یاد و ذکر مداوم عامل رحمت و فضل الهی
 - رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ*
 - پاداش عمل صالح، خارج از درک و تصور انسان با توجه آیات ۳۷ و ۳۸ سوره مبارکه نور
 - جمله «وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» استینافی یعنی ابتدایی و اول کلام می‌باشد، و برگشت آن به تعلیل دو جمله قبل است به مشیت خدا، نظیر جمله «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (نور/۳۵) است. و حاصلش این است که ایشان اعمال صالحی انجام دادند و اجری که دارند برابر عملشان است، هم چنان که ظاهر آیه «وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ» (نحل/۱۱۱) و آیات دیگری نظیر آن همین است و لیکن خدای تعالی در برابر هر عملی از اعمال حسنه‌شان که کرده‌اند پاداش بهترین عملی که در آن باب هست به ایشان می‌دهد، بدون اینکه در حسابشان مذاقه‌ای بکند، و این موهبت فضلی است از ناحیه خدا (بدون اینکه بنده مستحق آن باشد) تازه از این بالاتر هم می‌دهد، و آن چیزی است که آن قدر اعلی و ارفع است که



درک و شعور بشری از تصور آن عاجز است، اصلاً تصورش را هم نمی‌تواند بکند، و در نتیجه آن را نمی‌خواهد، و این نیز موهبتی و رزقی است حساب نشده.

▪ وصف حال کسانی که در پرتو نور ایمان و معرفت، هیچ باز دارنده مستمر و موقتی آنان را از یاد مستمر و موقت خدا باز نمی‌دارد.

- اشاره به اینکه تسبیح خدا مقدمه حصول معرفت، و حمد خدا بعد از حصول معرفت اوست جل و علا
- مراد از جمله "عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتَاءِ الزَّكَاةِ" این است که اهل این خانه‌ها از یاد مستمری خدا در دل‌هایشان و ذکر موقت به اعمالشان از نماز و زکات منصرف نشده و به هیچ چیز دیگری نمی‌پردازند، اینجا است که خواننده درک می‌کند که تقابل بین تجارت و بیع و بین ذکر خدا و اقامه نماز و دادن زکات چقدر زیبا است، چون این تقابل این معنا را می‌رساند که اهل این خانه را مله‌ی مستمر و موقت از یاد مستمر و موقت باز نمی‌دارد.
- مراد از "قلوب" و "ابصار" دل‌ها و دیدگان عموم مردم- اعم از مؤمن و کافر- است، برای اینکه این دو کلمه در آیه شریفه به صیغه جمع، و با الف و لام آمده که افاده عموم می‌کند.

▪ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

- رزق از ناحیه خدا صرف موهبت است، بدون اینکه بنده مرزوق، چیزی از آن را مالک باشد، و یا مستحق و طلبکار از خدا باشد، این خدا است که می‌تواند به هر کس هر چه بخواهد از آن رزق ارزانی بدارد.

• تقسیم بندی انسانها بر اساس نوع برخورد با صاحبان رزق و رحمت

○ اشاره به مفهوم «حسد» و تفاوت آن با «غبطه»

- بزرگان علم اخلاق در تفسیر «حسد» چنین گفته اند: «حسد» که در فارسی از آن تعبیر به «رشک» می‌شود به معنی «آرزوی زوال نعمت از دیگران است، خواه آن نعمت به حسود برسد یا نرسد» بنابراین کار حسود یا ویرانگری است، یا آرزوی ویران شدن بنیان نعمتهایی است که خداوند به دیگران داده است، خواه آن سرمایه و نعمت به او منتقل شود یا نشود.
- به هر حال حسد صفتی است مذموم و نکوهیده در حالی که «غبطه» نه تنها مذموم نیست بلکه پسندیده و مایه ترقی و پیشرفت است همان گونه که «طریحی» در «مجمع البحرین» ماده حسد آورده است.

- در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «ان المؤمن یغبط و لایحسد، والمنافق یحسد و لایغبط؛ مؤمن غبطه می‌خورد، ولی حسد نمی‌ورزد، اما منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد.

• در مورد کسانی که هدف حسدورزان قرار می‌گیرند میان مفسران بحث است:

- برخی برآنند که منظور خود پیامبر گرامی است که حسدورزان بر آنچه خدا از مهر و فضل خویش - از وحی و رسالت گرفته تا دیگر امتیازات - به او ارزانی داشته بود، حسد می‌ورزیدند؛ از این رو خدا روشنگری می‌کند که مقام والای نبوت و رسالت در دودمان ابراهیم سابقه دیرین دارد و این پیامبر نیز نزدیک ترین انسان‌ها به او و راه و رسم توحیدی اوست؛ و ما به این خاندان کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی پرشکوهی به آنان ارزانی داشتیم. با این بیان، اینان نباید نسبت به پیامبر اسلام حسد بورزند، چرا که او نیز از فرزندان ابراهیم است، و از فرزندان او کسانی چون داوود و سلیمان نیز بودند که هم قلمرو حکومتشان گسترده تر از پیامبر بود و هم شمار خاندانشان.



○ برخی دیگر بر این عقیده اند که منظور، پیامبر و خاندانش هستند که مورد حسد قرار می گیرند، که از حضرت باقر علیه السلام نیز روایتی در این مورد آمده است، و منظور از «فضل» نیز رسالت پیامبر و امامت راستین خاندان گرانمایه اوست.

▪ دوری از حسد مایه برخورداری از عنایات الهی در کلام روایت

• حسادت عامل سقوط و زیان

• تفسیر العیاشی عَنِ ابْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَيْنَمَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَتَأَجَّى رَبَّهُ وَ يُكَلِّمُهُ إِذْ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَبِّ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ أَظْلَمَهُ عَرْشُكَ فَقَالَ يَا مُوسَى هَذَا مِمَّنْ لَمْ يَحْسُدِ النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

○ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۰، ص: ۲۵۶

○ و برخی بر این عقیده اند که منظور، پیامبر و خاندانش هستند که مورد حسد قرار می گیرند، که از حضرت باقر علیه السلام نیز روایتی در این مورد آمده است، و منظور از «فضل» نیز رسالت پیامبر و امامت راستین خاندان گرانمایه اوست.

▪ در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت به «ابوصباح» فرمود:

• بصائر الدرجات ابْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنِ الْكِنَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا الصَّبَّاحِ نَحْنُ قَوْمٌ قَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

○ ما مردمی هستیم که خدا فرمانبرداری از ما را بر مردم واجب ساخته، انفال و برگزیده مال خودکامگان را برای ما قرار داده و ما را به عنوان راسخان در علم برگزیده است؛ و نیز ما هستیم که خدا ما را مورد لطف خویش قرار داده و آن گاه هدف حسدورزی حسودان قرار گرفته ایم و خدا در نکوهش بداندیشان و حسدورزان به ماست که فرمود: ام يحسدون الناس. و آن گاه افزود که منظور از کتاب، نبوت و رسالت، حکمت و فرزاندگی، ژرف نگری و فهم و داوری درست، و منظور از فرمانروایی شکوهبار، لزوم اطاعت مردم از ما خاندان پیامبر است.

○ الكافي، ج ۱، ص: ۱۸۷